

گروه همبستگی با جنبش کارگری - برلین

اهمیت این مهم از نیازهای واقعی جنبش بین المللی کارگری و ضرورت پیوند عمیق تر فعالین جنبش کارگری ایران با دیگر فعالین کارگری در سراسر جهان ناشی می گردد. چرا که امروزه بیش از هر زمان دیگر جنبش کارگری با اتکاء به همبستگی جهانی قادر است در چالش های پیش رو راه کارهای مستقل و متکی بخود را محک زند و امکانات و توانایی هایش را برای خروج از موضع دفاعی به موضع تعرضی بازسازی نماید. شناخت گرایشات و گروه بندیها بر مبنای نقد سرمایه بعنوان یک رابطه اجتماعی و بر مبنای منافع عمومی کل طبقه کارگر به ما کمک می کند تا در جهت گیری ها از استحکام نظری و عملی هر چه بیشتر برخوردار گردیم و بر منطق پیکار طبقاتی هر چه بیشتر همه ی توش و توان خود را برای تقویت جنبش سازمانیابی مستقل کارگری در ایران متمرکز کرده و از تجارب سایر فعالین کارگری جهان نیز منطبق بر شرایط مبارزه طبقاتی در کشور مان بهره های سنجیده گیریم .

مقاله ای که پیش رو دارید؛ متن ترجمه شده ی سخنرانی **Thadeus Pato** است که تابستان 2006 در کنگره فعالین سندیکایی ایراد گردید . همانگونه که فوقا ذکر کردید هدف ما از برگردان و انتشار آن نیز در درجه اول شناخت از گرایشات و مباحث موجود است و نه الزاما تایید مواضع این یا آن گرایش.

Thadeus Pato در این سخنرانی با دلایلی مستند و با تجزیه تحلیل داده های آماری موسسات وابسته به سرمایه داران و دستگاههای حاکم تلاش می کند تصویری از وضعیت کنونی جنبش سندیکای کنونی در سطح اروپا ارائه دهد و بر مبنای شرایط کنونی و نیازهای مبارزاتی، حساسیت فعالین کارگری مستقل را حول ضرورت تدوین یک استراتژی کارگری در مقابل طرح و برنامه های ضد کارگری استراتژیست های نئولیبرال اروپا برانگیزد.



solidarity_vahed@yahoo.com

گروه همبستگی با جنبش کارگری - برلین برای مطالعه و شناخت موقعیت کنونی جنبش سازمانیابی کارگری ضمن همبستگی قاطع با فعالین کارگری ایران در راه تشکل یابی مستقل و همچنین تلاش برای جلب همبستگی جهانی می کوشد بسهم خود و بحد توان همراه سایر کمیته های همبستگی در آلمان، در معرفی گرایشات و نظرات درون جنبش کارگری بکوشد. امروزه تبادل اخبار و گزارشات کارگری به یک وظیفه ی روزمره فعالین کمیته های همبستگی در نقاط مختلف دنیا مبدل شده است و چندین نشریه ی خبری بزبانهای فارسی ، انگلیسی، آلمانی و فرانسه در انعکاس اخبار کارگری ایران فعالند .

متن آلمانی از

INPREKORR- Nr.418/419 September/Oktober
2006

انتخاب گردیده است . 10 دسامبر 2006

نگاهی مختصر به جنبش کنونی سندیکایی اروپا

نویسنده : Thadeus Pato

1- چند یادآوری :

اقتصاد سیاسی نئولیبرال طی بیست سال گذشته تأثیرات سهمگینی بر جنبش سندیکایی داشته است . این تأثیرات یا به صورت غیرمستقیم از طریق تغییرات انجام شده در سازمان و بازار کار و یا مستقیم از طریق تصویب قوانینی علیه سندیکاها توسط کارگزاران طبقه حاکم در پارلمانها صورت گرفته است .
در اینجا اما عمداً از یکارگیری اصطلاحات مدرن نظیر "سیاست نئولیبرالیسم" و "گلوبالیسم" خودداری می کنیم . به چند دلیل :

اولاً: اینها اصطلاحاتی گمراه کننده اند، چراکه گویا می خواهند القا کنند، پشت این اصطلاحات ماهیت جدیدی از سرمایه داری نهفته است و از این مفاهم می توان سرمایه داری عصر کنونی را توضیح داد. در صورتی که میدانیم چنین نیست و همچنانکه "ارنست مندل" مطرح کرد در فاز " سرمایه داری متاخر" قرارداریم و همه علائمی که در این عصر، وی بعنوان مشخصه ها تعریف نموده با وضعیت امروزه سرمایه داری نیز انطباق دارد. آنچه که تغییر کرده اما تنها سرعت نفوذ روابط سرمایه دارانه در جهان است، که ما نیز شاهد هستیم بعد از فروپاشی بلوک شرق شتاب بیشتری هم بخود گرفته است .
دوماً : اصطلاح " گلوبالیسم " تنها یک نام دیگر از سرمایه داری کنونی است . سرمایه داری که با گرایش خشن در سراسر جهان گسترش یافته است و هیچ نشانی از تغییر ماهیت کیفی سرمایه داری با خود ندارد.
سوماً: اصطلاح " نئولیبرالیسم " را اگر با دقت علمی مطالعه کنیم، دقیق نیست . چرا که مکتب های گوناگونی از "نئولیبرالیسم" وجود دارند که با سیاست اقتصادی پیشنهاد شده ی لیبرالیستی ربطی ندارد. (در همین رابطه می توان مکتب های کلاسیک نئولیبرالیسم آلمان نظیر "Eucken" یا "Röpke" و غیره را مثال زد که برای دخالت دولت در اقتصاد پدیدار شدند.)

و چهارم هر دو اصطلاح بمعنایی بکاربرده می شود که گویا سرمایه داری از نوع دیگر هم می تواند وجود داشته باشد. در همین رابطه طبقه بندی هایی نظیر " سرمایه داری وحشی " را می توان مثال زد که گویا باید با آن مقابله شود. البته که ما امروز همچون دیروز با نظام سرمایه داری روبرو هستیم و مسئله ی اینکه این ویژه گی "وحشیگری" چگونه خودش را نشان می دهد بستگی به توازن قوای اجتماعی دارد و دقیقاً تاکید ما در این جاست که تشکل یابی مزد بگیران می تواند نقش تعیین کننده ای در این توازن قوای اجتماعی علیه قطب سرمایه داشته باشد.

2- سیاست اقتصادی نئولیبرال و تأثیرات آن بر جنبش سندیکایی

در سطح جهان و اروپا ما همچنان در متن موج طولانی یک رکود اقتصادی قرارداریم . در بیست سال گذشته طبقه حاکم تلاش ورزیده راهی برای برون رفت از بحران اقتصادی بیابد. بمعنای ساده اینکه تلاش کرده است از بحران هم سود ببرد و دست به اقداماتی زند که سود ببری را افزایش دهد. در واقع مسئله بر سر نکاتی است که در ادامه به آنها می پردازیم :

- ناپایدار کردن قرارداد های کار به ضرر کارگران . آنگونه که در آلمان شاهد هستیم سطح "قراردادهای کار" پایین برده شده و ساعات کار طولانی تر شده است . بطور مثال آنگونه که در آلمان شاهد هستیم میزان قراردادهای تمام وقت و دائمی کاهش چشمگیری داشته است.
- تلاش برای وارد کردن کارگر ارزان .
- در این رابطه خط و مشی موسوم به "Bolkestein-Richtlini" نقش تعیین کننده ای در جهت پیشروی سرمایه ایفا می کند.
- تقلیل مخارج در بخش کمک های اجتماعی (بازنشستگی، بیمه های درمانی و غیره) که بطور کلی از طریق خصوصی سازی و تقلیل سوبسید ها انجام می گیرد .
- جهانی سازی تولید در درون و بیرون اروپا . این همان پدیده ایست که امروزه به "گلوبالیسم" معروف شده است؛ چیزی که در سطح کیفی پدیده جدیدی نیست . تفاوت همانا سرعت این روند است که شتاب گرفته و تحت تأثیر انقلاب تکنولوژیک، انتقال ابزار تولید از یک نقطه به نقطه دیگر بسیار سریع تر از هر زمانی در تاریخ انجام می شود که معنایی جز این هم ندارد : ابزار تولید به آنجایی برده می شود که هزینه تولید و قبل از هر چیز مزد ارزان تر است .
- کم کردن مالیات برای مالکین و صاحبان،
- استفاده گسترده از امکانات انقلاب تکنولوژیک : عقلانی کردن، اتوماتیزه کردن و تولید زمانبندی شده .
- این اقدامات کم و بیش در تمامی کشورهای اروپایی بکار بسته شده است . اما نه همه آنها در هر کشوری و نه همه آنها در یک زمان واحد و با اقدام مشابه . این نشان دهنده ی تفاوت رشد اقتصاد های ملی در چهارچوب اروپای مشترک است .

بنابراین در این پروسه بخشی از اقدامات نامبرده، بویژه در بخش جهانی کردن تولید، بمثابه ابزار تهدیدی بر علیه کارگران کشورها و علیه سازمان های کارگری شان به کار بسته شده است . با این سیاست طبقه حاکم دو هدف را دنبال می کند:

الف - اروپای مشترک به یک قطب قدرتمند و دینامیک اقتصادی سرمایه داری تبدیل شود . آنچیزی که هدف "Lissabonprozess" را تأمین نماید. ب- هدف بعدی این است که به بحران نرخ سود غلبه شود.

3- سیاستی که مستقیماً جنبش سندیکایی را نشانه رفته است

در اینجا ما باید توجه داشته باشیم که در کشورهای مختلف، استراتژی های متفاوت هم وجود دارد . به همین دلیل کار ساده ای نیست که در این باره حکم کلی صادر شود. علت این است که نوع قوانین در هر کشوری فرق دارد. قوانینی که شامل حال سندیکاهای و حقوق کارگران میشود . پس برای اجرای مواردی که در بند 2 نامبرده شده، مقابله با سندیکاهای در کلیه کشورها یک شکل نیست .

بعنوان مثال در آلمان حقوق سندیکایی و حق اعتصاب پیشاپیش محدود شده است و تنها اعتصاب زمانی مجاز است که به خاطر افزایش مزد است و یا روی قرارداد های دسته جمعی باید چک و چانه زده شود.

اعتصاب سیاسی اما، اساساً غیرقانونی است و قاعده مندیهای وجود دارد که فعالیت های سندیکایی را محدود می نماید . همچنین در آلمان چه در گذشته و حال سوسیال دموکراسی تأثیر مستقیم و قوی بر سندیکای سراسری کارگران DGB داشته است . سندیکائی که در سراسر کشور یک سندیکای مهم است . از همین روست که تا امروز سندیکاهای در آلمان نیازی هم به تغییر قوانین نداشته اند هر چند که برمسیر احکام دادگاهها هم محدودیت هایی ایجاد کرده باشند .

در بیشتر کشورهای عضو اروپای مشترک سندیکاهای متفاوت کارگری وجود دارند که تحت تأثیر جریانهای و احزاب سیاسی و در پیوند با آنها قرار دارند و با احزابی در ارتباط هستند که عقاید سیاسی اجتماعی حاکم را مورد پشتیبانی قرار می دهند (با یک استثنا تقریبی در اسپانیا)

کشوری که سنگین ترین هجوم به حقوق سندیکایی را داشته است همانا بریتانیاست که طی دهه 80 تاچریسم با تغییر قوانین و لوایح وسیع ترین محدودیت هایی را تحمیل کرد و سندیکاهای از محتوا ساقط گردیدند.

اما آنچه به گمان ما بیشترین تأثیر را در تزلزل موقعیت جنبش سندیکایی داشته است در درجه اول نه تأثیر مستقیم تغییر قوانین بلکه نقش تعرض سرمایه در 25 سال گذشته بوده است که رهبران سندیکای در مقابل اش زانو زدند و خود را اسیر منطق سیاست های اقتصادی نئولیبرال کردند.

4- تأثیرات اقتصاد نئولیبرال در کشورهای مختلف

در ادامه مطلب تلاش می شود با آمار و ارقام عناصری از تحولات درون سندیکاهای را ترسیم کنیم . هرچند تصویر کاملی هم نداشته باشیم اما به سبب شباهتها و تفاوتها در تحولات درون جنبش سندیکائی می توان به درک موقعیت آنها در کشورهای مختلف اروپایی نیز نائل گشت .

4.1 - تغییر بازار کار

در بیست سال گذشته، وضعیت بازارکار به نحو اسفباری در رشته های مختلف شغلی و کارو استخدام خراب شده است. در آلمان سال تا 1980 تقریباً در 80% بازارکار، کار تمام وقت وجود داشت به نحوی که این تقسیم بندی رابطه های کاری تحت عنوان ، کارهای تمام وقت، نیمه وقت و موقتی نسبتاً نقش کمی بازی می کردند و کار اجاره ای تقریباً اصلاً وجود نداشت .

هم اکنون رقم کار تمام وقت به زیر 50% کاهش یافته و گرایش به کاهش بیشتر دارد و بر عکس کار نیمه وقت رو به افزایش است . همچنین کارهای پست و کم درآمد و موقت و اجاره ای بسرعت و تصاعدی رو به رشد گذاشته است . بویژه رقم کارهای به اصطلاح شغل های به ظاهر مستقل قابل توجه است .

در اینگونه مشاغل همان کارهایی انجام داده می شود که انجام داده می شد ولی نام بااصطلاح کارآزاد و مستقل بخود گرفته است . اصولاً شاغلین اینگونه کارها ، برای همان شرکت های قبلی کار می کنند ولی مسئول ضرر و زیان و ریسک های بازار خودشان هستند . درآمد هایشان هم معمولاً نازل تر است . همین ها تأثیر مهمی بر قدرت مبارزاتی سندیکاهای بر جای می گذارد و سندیکاهای در این بخش ها و رشته ها توانایی بسیج را از دست می دهند .

چنین وضعیتی برای قرارداد های موقت و ناپایدار و متزلزل و همچنین برای شاغلین در کارهای اجاره ای هم صادق است . سندیکاهای بنا بر حکم وضعیت ناپایدار اینگونه مشاغل توان جذب و سازماندهی کارکنان این بخشها را ندارند . البته اشتباه است که این وضعیت را حاصل اقدامات آگاهانه و سازمان یافته بر علیه جنبش کارگری تلقی کنیم و عبارتی با تئوری توطئه مسئله را توضیح دهیم. مسئله بر سر نتایجی است که از روند حرکت سرمایه دارانه در بازسازی استراتژیک چرخه سود حاصل آمده است و سعی کردیم فوقاً آنرا ترسیم کنیم. انعطاف در سازماندهی کار و تولید مزایای فراوانی برای کاهش هزینه ها دارد تا جائیکه به همراه تغییر آرایش کار و تولید، امکان مقاومت طبقه کارگر و تشکل های کارگری هم مشکل و حتی در سطح هر واحد تولیدی تشکل یابی صنفی غیرممکن می گردد . این نتیجه ی منطقی آن تغییراتی است که صد البته برفع سرمایه انجام گرفته است . اینکه میزان تأثیر این تغییرات بر آگاهی صنفی و جمعی و بویژه بر سطح گرایش به انفرادمنشی در بین شاغلین بااصطلاح مستقل چگونه بوده است ، بسادگی قابل تخمین نیست.

با این وجود می توان در یافت که با تغییر اسف بار ساختار شغلی و بازارکار، امکان مبارزاتی سازمانهای صنفی نیز آشکارا تضعیف شده است و این مهم تأثیر منفی خودش را بر آگاهی سندیکایی بر جای گذاشته است .

4.2 - وضعیت اعضای سندیکاهای

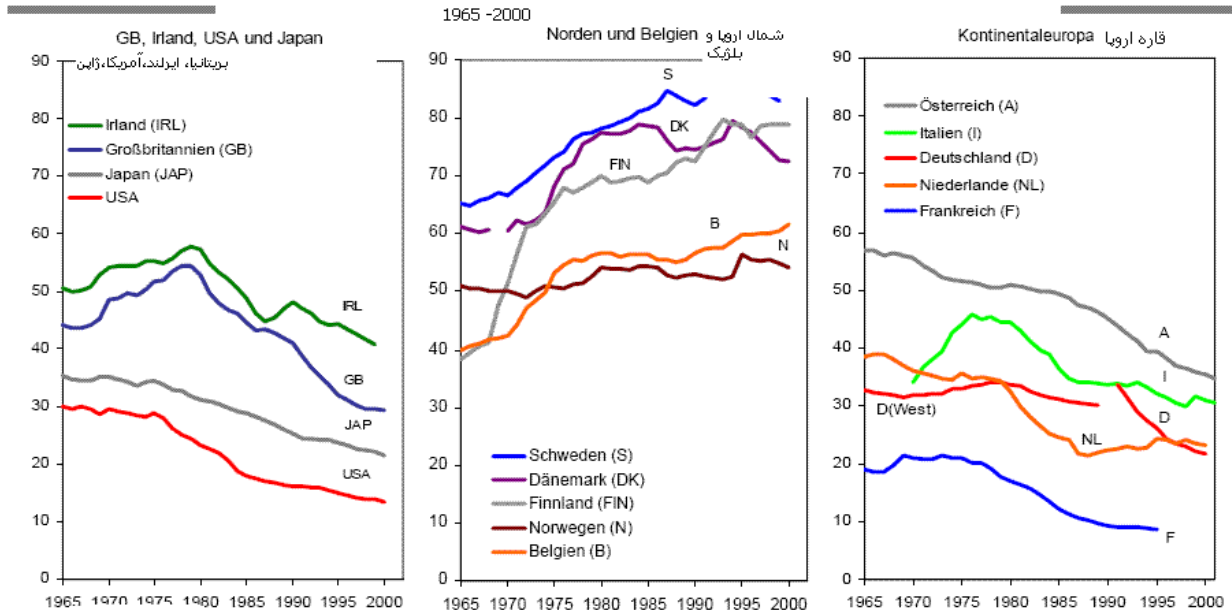
جدول زیر شاخص مقایسه ی تعداد اعضای سندیکاهای در کشورهای اروپایی است . در اولین نگاه به نظر می رسد که این شاخص ها در تناقض با یکدیگر قرار دارند. همانطور که مشاهده می کنیم تعداد اعضای سندیکاهای در قاره ی اروپا

منجمله در کشورهای اتریش، ایتالیا، آلمان، هلند، فرانسه و همچنین در ایرلند و بریتانیا دستکم از 1980 رو به کاهش داشته است. این نزول تعداد اعضا با شاخص های آمریکا و و ژاپن تطابق دارد. در مقابل اما نمودار کشورهای اسکاندیناوی و بلژیک به گونه ای دیگر افزایش تعداد اعضا را نشان می دهند و یا حداقل سطح ثابتی از تعداد اعضا در همان فاصله زمانی را نشان می دهند. اما این شماي ناهمگون که در نظر اول بین وضعیت سندیکاها و تعداد اعضا آنها در کشورهای اسکاندیناوی و بقیه اروپا مشاهده می شود دلایل خاص دارد و علت آن در جای دیگری نهفته است. چرا که تغییرات فرم بازار کار بصورت خطی بر روند سازماندهی سندیکائی انطباق کامل ندارد و فاکتورهای مهم دیگری در این میان نقش بازی می کنند. جلوتر به مهمترین آنها اشارتی خواهیم داشت. گستره ی سازماندهی سندیکایی و میزان اعضا نیز تاثیر مستقیمی بر میزان فعالیت حول مطالبات و اهداف طبقاتی کارگری در این کشورها ندارد. آنچه که با اطمینان می توان بیان داشت اما این است که طی 25 سال گذشته، نه فقط در اروپا بلکه همچنین در مراکز صنعتی فرا اروپائی، در چهارچوب سیاستهای تعرضی اقتصاد نئولیبرال، فعالیت سندیکایی به نحو اسفباری تنزل یافته است. یکی از دلایل اساسی بدون تردید همان تغییر در رابطه ی کارگر و کارفرماست.

نمودارهای زیر منحنی افزایش و افول تعداد اعضای سندیکاها ی کارگری در اروپا، آمریکا و ژاپن نمایش می دهند.
 منبع: B.Ebbinghaus/J.Visser: Trade Union in western Europa since 1945, London: Macmillan 2000

Mitgliederentwicklung in Europa, USA, Japan

منحنی افزایش و افول تعداد اعضا سندیکاهای کارگری در اروپا، آمریکا و ژاپن
 1965 - 2000



Quelle: B. Ebbinghaus / J. Visser: Trade Unions in Western Europe since 1945, London: Macmillan 2000

4.3 تحولات جنبش کارگری

اگر به تعداد و مدت اعتصابات کارگری در 15 سال گذشته نگاه کنیم متوجه ی دو موضوع جالب خواهیم شد. در قسمتی آشکارا رابطه ی متقابل و خودکاری بین ترانس سازماندهی سندیکا ئی با ترازا اعتصابات سازمانیافته وجود ندارد. در یک مجموعه از کشورهای بویژه در آلمان رقم روزهایی که در آنها هزاران نفر اعتصاب کننده قاعده تا باید دست از کار می کشیدند بموازات نزول سطح فعالیت سندیکایی پایین رفته است. در کشورهای دیگر نظیر فرانسه در مرحله ی نزول فعالیت سندیکایی، در مقایسه با کشورهای دیگر جنبش اعتصابی، سطح رشد بالاتری را نشان می دهد.

Land	Durchschnitt 1990 - 2003 ¹	1990	1991	1992	1993	1994	1995	1996	1997	1998	1999	2000	2001	2002	2003	2004
Belgien	32	34	22	65	18	23	32	46	13	27	8	8	41	18	.	.
Dänemark	163	42	30	27	50	33	81	31	41	1250	36	48	23	74	21	30
Deutschland	14	42	30	27	18	7	7	3	2	1	2	0	1	9	5	1
Finnland	173	446	230	41	10	309	547	11	48	61	10	110	26	31	28	18
Frankreich	104	67	48	37	49	40	291	54	29	55	56	102	74	44	193	.
Griechenland	242	1.720	432	209	116	47	32	55	28	20
Großbritannien	36	82	33	24	30	13	18	55	10	11	10	20	20	51	19	34
Irland	124	266	100	218	70	28	128	107	66	31	164	70	80	15	25	13
Italien	157	342	195	179	236	237	57	120	72	33	55	52	57	49	45	38
Luxemburg	0	0	60	2	0	0	0	5	0	0	.	.
Niederlande	25	37	17	15	8	8	122	1	2	5	11	1	6	35	2	.
Österreich	40	3	19	8	4	0	0	0	6	0	0	1	0	3	395	0
Portugal	46	63	53	83	24	30	19	16	36	44	31	19	18	44	22	18
Schweden	57	191	5	7	54	15	162	16	6	0	20	0	3	0	152	4
Spanien	338	283	486	701	247	732	121	123	138	92	102	233	119	297	46	249
EU (15) ²	80	174	118	130	83	131	92	53	36	49	35	56	39	62	60	.
Eurozone ³	91	196	142	159	96	162	106	54	42	34	40	65	45	66	66	.
Estland	0	0	0	0	0	0	0	.	21	.
Lettland	0	0	0	0	37	0	0	4	0	0
Litauen	10	2	0	0	0
Malta	.	.	.	1	20	21	38	114	110	14	9	32	19	5	22	11
Polen	58	6	9	4	4	24	8	0	0	1	0
Slowakei	.	.	.	7	0	8	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0
Slowenien
Tschechien	.	.	.	5	0	1	1	5
Ungarn	.	.	.	1	2	10	94	1	1	0	11	55	3	1	1	7
Zypern	111	5	18	26	29	37
EU (25)	50	35	57	60	52
Schweiz	2	1	0	0	0	4	0	2	0	6	1	1	5	5	2	10
Norwegen	79	79	1	207	19	54	26	279	3	137	3	233	0	70	0	68
USA	44	55	43	37	36	45	51	42	38	42	16	161	9	5	32	8
Japan	2	3	2	5	2	2	1	1	2	2	2	1	1	0	0	.

(نمودار 2- مدت و روزهای اعتصاب نسبت به هر 1000 نفر از شاغلین غیرمستقل / منبع Der Deutschen Institut - Wirtschaft, ILo, OECD, EUROSTAT)

در قسمت دیگر می بینیم چنین پدیده ای ناشی از این مسئله است که بخشا در کشورهای گوناگون حق اعتصاب قانونا به گونه های متفاوتی تعیین شده است . مثلا در آلمان حق اعتصاب محدود تعیین شده است . اعتصاب سیاسی اصولا ممنوع است . اعتصابات برای همبستگی با دیگر بخشها در محدوده ی خیلی جزئی مجاز است . آمار به طور متوسط اما بیان این است که در کشورهای اروپایی و کل منطقه ی اروپای مشترک نیز از سال 1990 بطور پیوسته از تعداد اعتصابات کاسته شده است .

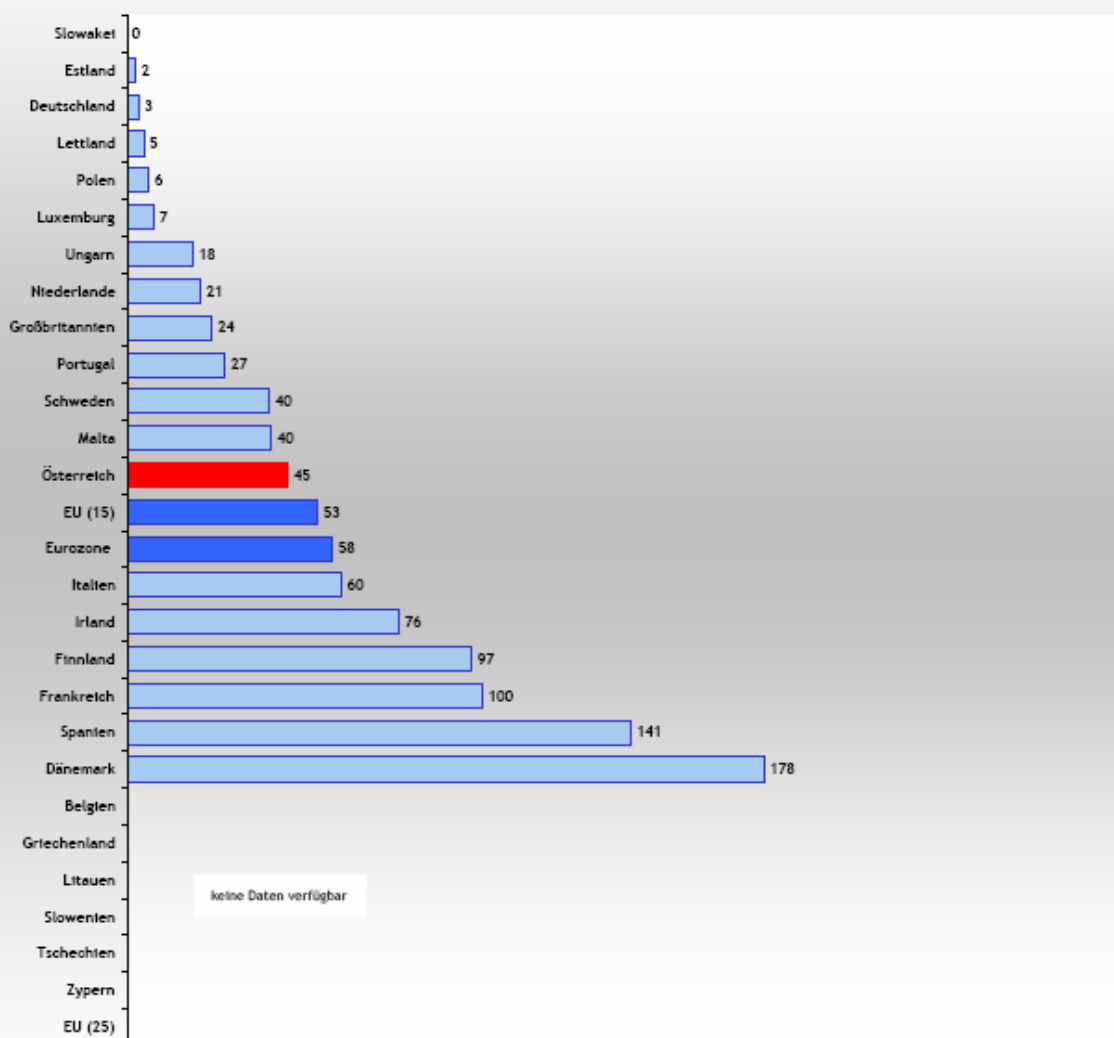
نمودار بعدی نشان می دهد که طی یک دوره زمانی (سالهای 1995 - 2003) روزهای اعتصاب شده، نسبت به هر هزار نفر چگونه بوده است . در اینجا به دو مورد باید توجه کرد . اول اینکه، کشورها اروپای شرقی کمترین میزان اعتصاب را داشته اند . کشورهایی که با روند بسته شدن صنایع بنحو دردناکی روبرو شدند و گردان های سندیکایی را از دست دادند

. جالب این است که آلمان هم در همین فاصله ی زمانی میزان پابینی از اعتصابات کارگری را بنمایش گذاشته است که دو علت داشته است . یکی اینکه بعداز اتحاد دو آلمان روند صنعت زدایی آغاز شد و به بیکاری گسترده انجامید و از طرف دیگر بایک روند نزولی، آلمان پشت سر کشورهای غربی دیگر دولتهای اروپایی قرار گرفت .

STREIKTAGE 1995 - 2003

im EU-Vergleich

Ausfalltage je 1.000 Arbeitnehmer
Durchschnitt pro Jahr



Quelle: IW, ILO, EUROSTAT



(نمودار 3 مقایسه روزهای اعتصاب 2003-1995 در اروپای مشترک - متوسط سالانه روزهای اعتصاب شده به نسبت هر 1000 کارگر)

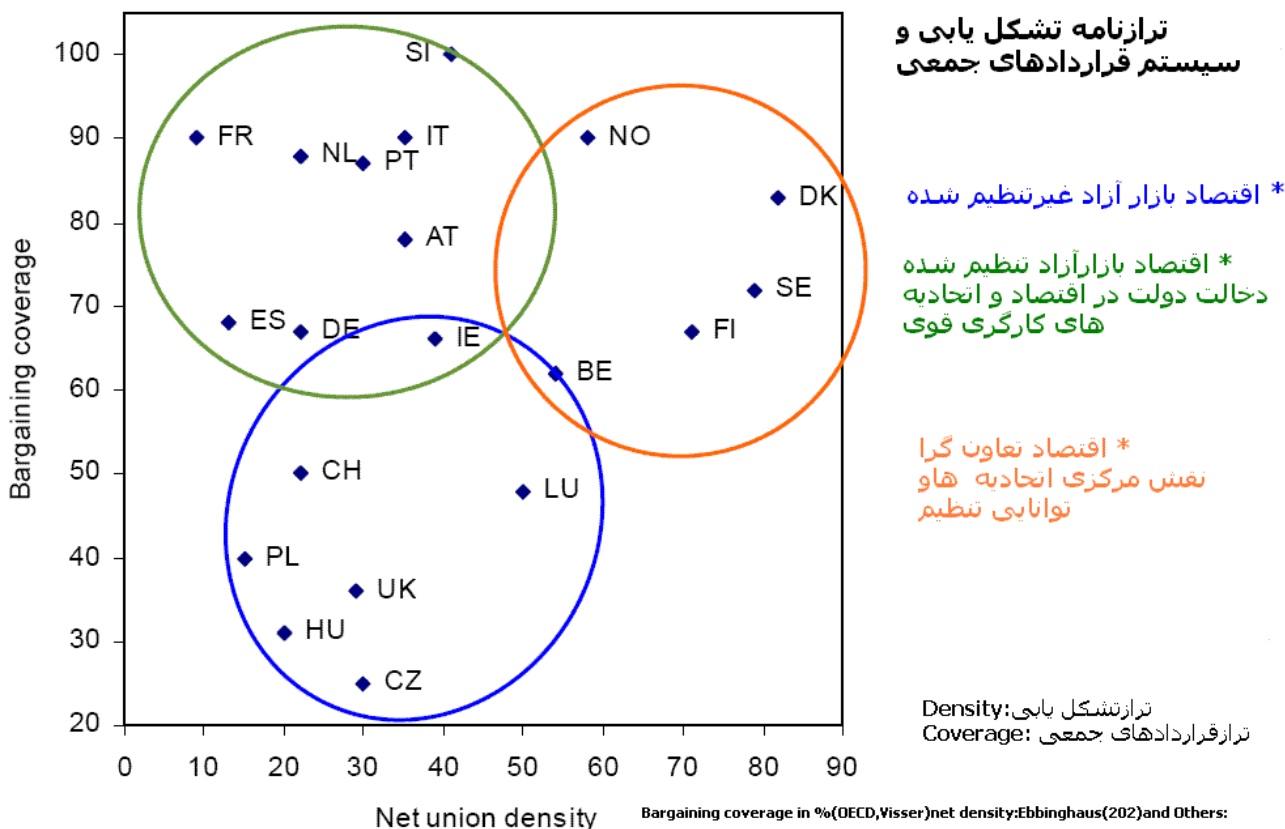
موضوع جالب بعدی این است که منحنی جنبش اعتصابی با منحنی خفیف و محدود رشد اقتصادی در کشورهای مختلف تلاقی داشته است . بدین ترتیب دانمارک که بطور متوسط اکثر اعتصابات را تجربه کرده است، از دهه 90 بدین سو با نرخ رشد اقتصادی نیز روبرو بوده است و در مورد فنلاند هم همینطور.

با این وجود باید یادآوری کرد که فاکتورهای تاریخی هم در این بین نقش داشته اند . مبارزه جویی در کشورهای مثل اسپانیا، فرانسه، ایتالیا مستقل از درجه ی سازماندهی سندیکا ئی از سنت پایداری برخوردار بوده است .

4.4 نرازتشکل یابی و سیستم قراردادهای دسته جمعی

یکی از اقتصاددانان بورژوا در سال 2002 کوشید روی درجه ی سازمانیافته گی سندیکایی ، نوع و شیوه آن از یکطرف و روی سیستم قراردادهای دسته جمعی در هر کشور مشخص ازطرف دیگر مطالعاتی کند و رابطه ی آنها را ترسیم نماید تا روشن شود چند درصد از کارکنان متشکل اند و درجه ی انبساط قراردادهای جمعی و همچنین وسعت و میزان نقش سندیکا ها در تحقق قراردادهای دسته جمعی را استخراج نماید. در نمودارترسیم شده می توان مشاهده کرد که نقاط

مشترکی به هم میرسند و صرفنظر از اینکه چه وضع اقتصادی و چه نوع سندیکا ها ئی در گروهبندی ترسیم شده ی کشورها پیشاپیش وجود دارد، لایه ی نمودارها درنقاطی روی هم قرارگرفته اند. طبیعتاً این شماک تخمینی ایده آل نیست . این آقای اقتصاددان سه مدل بدست می دهدو بین آنها فرق می گذارد . (نمودار4)



نمودار 4 - منبع Bernhard Ebbinghaus مرکز تحقیقات اجتماعی اروپایی دانشگاه ماین هایم - آلمان
در این نمودار ما با مدل های اقتصاد بازار آزاد ، غیر متمرکز و غیرتنظیم شده (رنگ آبی) و مدل اقتصاد بازار آزاد تنظیم شده با سندیکا های کارگری قوی و موثر (رنگ سبز) و مدلی که سندیکا ها نقش مرکزی و تعیین کننده و قدرت تنظیم کننده گی دارند (رنگ نارنجی) روبرو هستیم . حال پاسخ مسئله ای که بالا تر مطرح شد را درمی یابیم. در کشورهای اسکانندیناوی بویژه در سوئد دیدیم که درجه سازمانیافتگی به بیش از 80% می رسد اما از طرف دیگر سطح جنبش طبقاتی تطابقی با این درجه از سازمانیافتگی ندارد. علت این است که در این مدل اسکانندیناوی سندیکا ها بخشی از وظیفه تامین حقوق بیکاری را بر عهده می گیرند که در سیستم های دیگر دولت این مسئولیت را دارد. بهمین خاطر است که در اسکانندیناوی عضویت در سندیکا ها برای برای تضمین و تامین اجتماعی ضروری است .
در مجموع نمودار این آقای اقتصاد دان نشان می دهد که در این سیستم همیاری و تعاونی ها ، درجه ی سازمانیافتگی نیز بالاترین است . در حالی که در مقام مقایسه از نظر بسط قراردادهای دسته جمعی شباهتهای زیادی بین سیستم دخالت دولتی در اقتصاد (رنگ سبز) با سیستم همیاری و تعاونی (رنگ نارنجی) وجود دارد ولی در سیستم سرمایه داری بازار آزاد تنظیم شده درجه ی سازمانیافتگی محدود تر است (رنگ سبز) و در سیستم اقتصاد بازار آزاد غیرتنظیم شده (رنگ آبی) دیده می شود که به نسبت حد میانی درجه سازمانیافتگی ما با حد کمتری از بسط قراردادهای دسته جمعی روبرو هستیم. این داده ها را وقتی با ارقام اعتصابات کارگری مقایسه می کنیم می توانیم با اطمینان بیشتری بگوییم، در اصطلاح اقتصاددانان بورژوا، "لیبرال ترین سیستم اقتصاد سرمایه داری" ، بطور متوسط شاهد کمترین اعتصابات کارگری بوده است .

4.5 زنان و سندیکاها

یکی از مشخصه های جنبش سندیکایی طی 30 سال گذشته تغییر میزان سازمانیافتگی زنان در سندیکاهاست . ما در اینجا ارقام مربوط به 3 کشور را بین سالهای 1970-2001 نام می بریم . اساساً در این فاصله ی زمانی میزان عضویت زنان در سندیکا های سراسری از رشد 100 درصد برخوردار بوده است . علت این پدیده گسترش مشاغل زنانه است و علت دیگر کاهش و تنزل میزان عضویت مردان در سندیکا ها بوده است . اما باید تاکید کرد این جایجایی و از دست دادن اعضای مرد در سندیکا ها الزاماً در اکثر کشورها تاثیر در جایجایی پست های مهم و کلیدی سندیکا ها نداشته است . این پستهای کلیدی همچنان در اشغال اعضای مرد سندیکا هاست .

5- جمع بندی

در 25 سال گذشته ما با چنین واقعیاتی روبرو بوده ایم :

- بحران اقتصادی

- عقب گرد جنبش طبقاتی و مطابق آن فرو دستی و ناکامی های طبقه کارگر (بعنوان نمونه شکست اعتراضات کارگران معدن بریتانیا در دهه 80)
- سیاست تطبیق و سازش معمول سندیکا های کارگری کشورهای سرمایه داری اروپایی در مقابل تعرض سرمایه و اقتصاد نئولیبرال
- کاهش عمومی میزان سازمانیافتگی سندیکا های کارگری
- بر اساس ارقام موجود در سه سال گذشته ، به نظر میاید نقطه عطف جدیدی قابل ترسیم است و آن اینکه رقم روزهایی که شاهد اعتصابات کارگری بوده اند بالا رفته است و بهمین نسبت دوباره شاهد رشد درجه ی بسط سازمانیافته گی و کشمکش های سیاسی اقتصادی سندیکا نی بوده ایم . با این اوصاف اما :

- تمام این مبارزات با وجود ارقام رو به رشد فعلی، خصلت دفاعی دارد و هدفشان بطورمثال آنگونه که در آلمان شاهد هستیم، مقابله با طولانی شدن ساعات کار، مقابله با کاهش سطح دستمزدها، مقابله با شرایط سخت کار است .
- اما شاهدیم که سرمایه در اروپا از یک استراتژی مشترک بر علیه طبقه کارگر برخوردار شده است. در حالی که ا تری محسوس از استراتژی مشترک کارگری در مقابلشان نیست . (به استثنای فدراسیون کارگران حمل و نقل که در مقابل خط و مشی دولتهای اروپای مشترک موفق شد یک آکسیون موفق سراسری را سازمان دهد) . بجز این مورد آکسیون مشترک دیگری دیده نمی شود .
- سندیکا ها هنوز محصور در مرزهای ملی شان هستند و همانجا هم مانده اند .
- بخش بزرگی از رهبران سندیکا در بزرگترین سندیکا های کارگری در ارتباط تنگاتنگ و تحت تاثیر احزاب سیاسی هستند که این احزاب آشکارا سیاست های اقتصادی حاکم را نمایندگی می کنند و یا بسادگی از موقعیت های خود سوء استفاده مالی می کنند.

وظایف فعالین جنبش سندیکایی در سالهای آتی باید این باشد که استراتژی سرمایه را به چالش گیرند . در واقع امروز در مقابل استراتژی سرمایه، تدوین یک استراتژی کارگری اروپایی ضرورتی حیاتی یافته است . استراتژی که مقابله با طرح ها و قوانین اروپایی نظیر، سیاستهای برآمده از Lissabon-Agenda، خط و مشی Bolkessteinrichtlini و قوانین پارلمان اروپا را نشانه رود . استراتژی که قادر باشد سیاست های غالب بر سندیکا ها را پشت سرگذارد، فرا کشوری و بین المللی و در خدمت سازمانیابی کارگری قرار گیرد و دستگاه های بوروکراتیک کشوری را درنوردد.

* * *

توضیحات :

Lissabon-Agenda*

" لیزابون آگندا" یا عبارتی دیگر "طرح لیزابون" حاصل یک نشست ویژه سران دولتهای اروپایی در ماه مارس 2000 در لیزابون - پرتغال است . در این نشست برنامه ای تصویب شد که هدف آن تبدیل اروپا طی 10 سال (2000-2010) به یک قطب اقتصادی با توانایی رقابت در اقتصاد جهان اعلام شده است . در یک کلام "لیزابون آگندا" هدفش اجرای سیاستهای اقتصاد نئولیبرال در بازار مشترک اروپایی است . برای اطلاعات بیشتر به منبع زیر رجوع شود:

<http://www.staytuned.at/sig/0024/32890.html>

Bolkesteinrichtlini*

سیاست و خط مشی بخش خدمات در بازار مشترک اروپا معرف به "بولک اشتاین رشت لینی یه" در 13 ژانویه 2004 پیشنهاد شد و یک بخش مهم از "لیزابون آگندا" است . هدف این طرح این است که بخش خدمات (بخش پرستاران و مددکاران ، ساختمان سازی، تجارت، هتل ها و میهمانخانه ها، آب رسانی و غیره) که شامل 70% فعالیت های اقتصادی و مشاغل در سطح اروپاست را در یک چهارچوب واحد قانونی تحت کنترل در آورد . این طرح به بنگاه ها و شرکت ها اجازه می دهد که در کشورهای دیگر بازار مشترک هر جا سودآورتری باشد، خود را به ثبت رسانند و مشغول فعالیت شوند، بدون اینکه آنها مجبور باشند خود را با شرایط و قوانین کار کشور جدید تطبیق دهند . در یک کلام هدف کاستن از قانون حمایتی از حقوق کارگران، طفره روی از قراردادهای دسته جمعی و تشدید رقابت بمنظور افزایش بارآوری و سود است .

<http://dielinke.at/Programm/index.php?area=1&p=news&newsid=21>

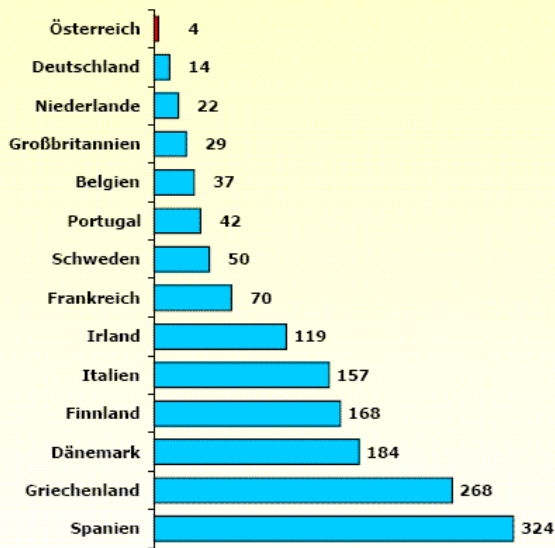
<http://dielinke.at/Programm/index.php?p=news&area=1&newsid=22>

<http://dielinke.at/Programm/index.php?area=1&p=news&newsid=23>

ضمائم:

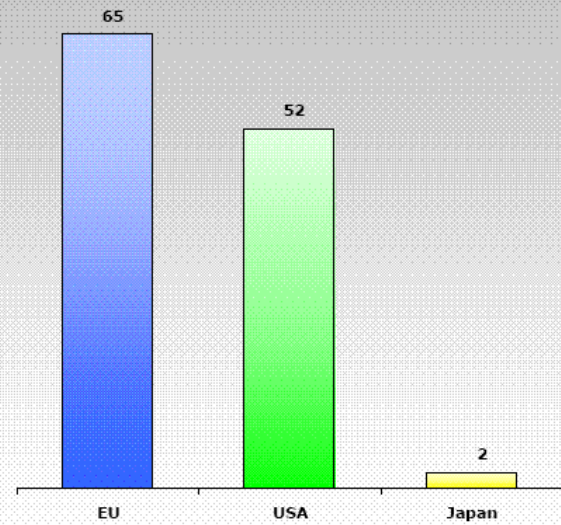
در این بخش نمودارهایی دیگر که در فهم شرایط کنونی موثرند، ضمیمه می گردد.(م)

نمودارمقایسه کشورهای عضو اروپای مشترک
1990 - 2000
نسبت به هر 1000 نفر از مزدگیران در سال



* B, GR: 1990-1998; F: 1990-1999

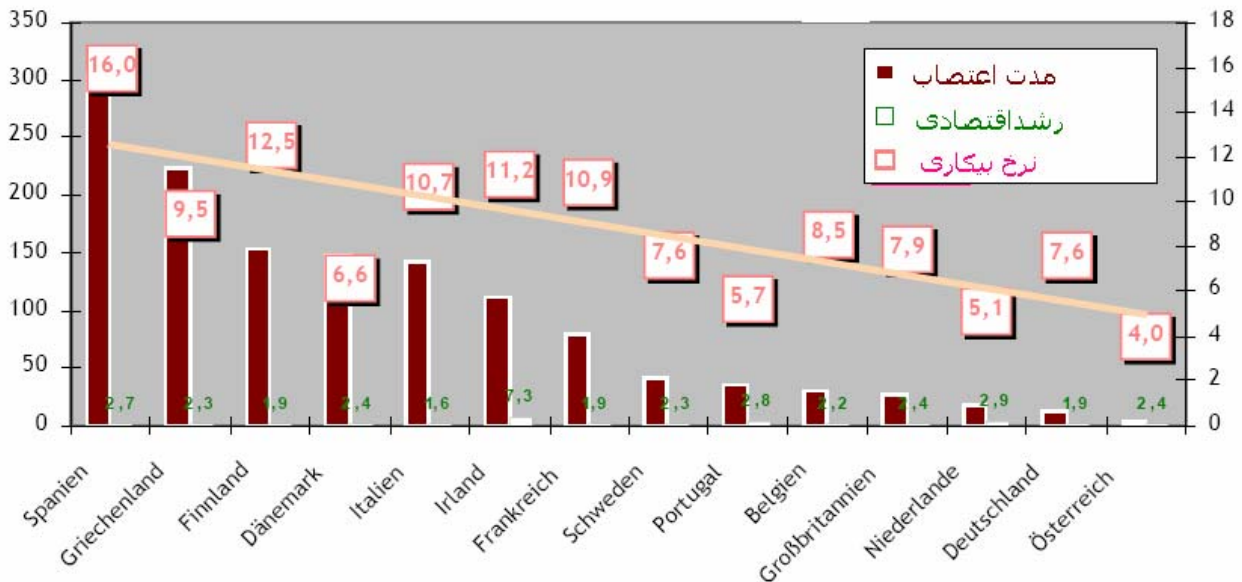
نمودارمقایسه اروپای مشترک، آمریکا و ژاپن
متوسط روزهای اعتصاب در سال 2000-1990 به
نسبت 1000 نفر از مزدگیران



* EU, Japan: 2000 geschätzt

Quelle: Institut der deutschen Wirtschaft, ILO, OECD

نمودار مدت اعتصاب 1990 - 2000، رشد اقتصادی و نرخ بیکاری 1991/2000



نمودار سالانه روزهای اعتصاب به نسبت 1000 نفر از مزدبگیران 2000-1971

